

سید حمید رضا رئوفی

# سینما رکس

شرح و تحلیل فاجعه سینما رکس آبادان

عنوان و نام پدیدآور	رثوفی، سید حمید رضا، ۱۳۳۳ -	سرشناسه
سینما رکس: شرح و تحلیل فاجعه سینما رکس آبادان / سید حمید رضا رثوفی.		
مشخصات نشر	تهران: سید حمید رضا رثوفی، ۱۳۹۷	
مشخصات ظاهری	۲۰ + ۲۵۲ صفحه تصویر	
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۰۰-۰۲۳۲-۱	
وضعیت فهرست نویسی	فیبا	
موضوع	واقعه آتش سوزی سینما رکس آبادان، ۱۳۵۷	
موضوع	Rex Theater Fires, Abadan, Iran, 1978*	
موضوع	ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷	
موضوع	Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979	
ردہ بندي کنگره	۱۳۹۷: ۱۵۶۵/ س ۹۳۹	
ردہ بندي دیوبی	.۸۲۴/ ۹۵۵	
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۸۴۴۸۵	

ناشر مولف: سید حمید رضا رثوفی

چاپ اول: تهران ۱۳۹۷

تعداد: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلا و جزئی به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب مولف ممنوع است.

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۰۰-۰۲۳۲-۱

به نام مهربان ترین مهربانان

تقدیم به

جان باختگانی که مظلومانه در سینما رکس پرپر شدند.

## فهرست مطالب

۱۳.....	پیشگفتار
۲۳.....	فصل اول (سینما رکس)
۳۳.....	فصل دوم (حسین تکبعلیزاده و آتش سوزی)
۳۵.....	اعترافات حسین تکبعلیزاده در دادگاه
۵۰.....	گزارش کارشناسان در باره چگونگی آتش سوزی
۵۲.....	حالت فوق العاده شهر در آن شب
۵۳.....	گزارش تلفنی خبرنگار اطلاعات از آبادان
۵۵.....	مسئول ایمنی سینما «طرز استفاده از کپسول های اطفاء حریق را نمی دانم»
۵۶.....	ادعای مأموران «به دلیل پرداخته بودن حریق کسی قادر نبود به شعله ها نزدیک شود»
۵۸.....	بررسی کارشناسان مسئول در مورد آتش سوزی: «ابتدا راهرو سینما تماماً از طبقه دوم به سمت خیابان و همزمان با آن مواد آتش زا از زیر درها به داخل سالن سینما ریخته شد»
۶۰.....	گزارش محمد سعید حبشهی خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات

..... ۶۴	شهر در سومین روز فاجعه
..... ۶۷	<b>فصل سوم (از کودکی تا جنایت)</b>
..... ۷۰	«حسین تکبعلیزاده — دادگاه سینما رکس — سه شنبه ۵۹/۶/۴»
..... ۷۲	«حسین تکبعلیزاده — دادگاه سینما رکس — چهارشنبه ۵۹/۶/۵»
..... ۷۴	«سرهنگ اردشیر بیات معاون پلیس آبادان در مصاحبه با رادیو فردا ۲۱ مهر ۱۳۹۱
..... ۷۴	«گفتگوی تاریخ ایرانی با حاجت الاسلام سید حسین موسوی تبریزی ۵ شهریور ۱۳۹۱»
..... ۷۶	«حسین تکبعلیزاده — «ادامه» دادگاه سینما رکس سه شنبه ۵۹/۶/۴»
..... ۸۲	«دادگاه سینما رکس — بعد از ظهر سه شنبه ۵۹/۶/۴ چهارمین جلسه دادگاه»
..... ۸۷	<b>فصل چهارم (بعد از جنایت)</b>
..... ۸۹	ملاقات تکبعلی زاده با عضو فدراسیون دانشجویان ایرانی (مستقر) در آمریکا و وعده مصاحبه با خبرنگار خارجی
..... ۹۰	گزارش محمد سعید حبیشی خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات یک دانشجوی ایرانی (که اخیراً وارد آمریکا شد) و ادعای یک نویسنده ایرانی مقیم لندن: «جنیش کنونی نتیجه فعالیت پنهانی و زیرزمینی چندین ساله‌ای است که نهضت‌های انقلابی در سراسر کشور میان مردم انجام دادند. گروه‌های دیگر از جمله رهبران بعضی از گروه‌های مذهبی و جبهه ملی و لیبرال‌ها فقط در چند ماه اخیر به مبارزه پیوستند!!!»
..... ۹۱	«روزنامه اطلاعات چهارشنبه اول شهریور ۱۳۵۷»
..... ۹۱	«روزنامه اطلاعات پنج شنبه دوم شهریور ۱۳۵۷»

۹۴.....	«روزنامه اطلاعات یکشنبه ۵ شهریور ۱۳۵۷»
۹۶.....	«سرهنگ اردشیر بیات معاون پلیس آبادان در مصاحبه با رادیو فردا ۲۱ مهر ۱۳۹۱ (دستگیری عبدالله آشور در عراق و تحويل وی به ایران)»
۹۸.....	سرهنگ اردشیر بیات معاون پلیس آبادان در مصاحبه با رادیو فردا ۲۱ مهر ۱۳۹۱ (پیدا شدن سرنخ عامل فاجعه).....
۱۰۲.....	متن تحقیق دادسرا از محمد رشیدیان.....
۱۰۵.....	متن تحقیق دادسرا از محمد کیاوش.....
۱۰۶.....	«جلسه پنجم دادگاه سینما رکس - چهارشنبه ۱۳۵۹/۶/۵»
۱۰۸.....	حبيب بازيار از ستاد عشایر مأمور اعزام تکبعلی زاده به تهران.....
۱۱۲.....	محمد نصراللهی نماینده آبادان در مجلس.....
۱۱۵.....	متن تحقیق دادسرا از مهندس هاشم صباغیان.....
۱۲۷.....	برخی نامه های حسین تکبعلی زاده از بازدشتگاه.....
۱۳۰.....	بيانیه آیت الله خمینی در دیدار با بازماندگان سینما رکس ۵۸/۷/۱۱
۱۳۲.....	نامه شش صفحه ای تکبعلی زاده در زمان محاکمه به مادرش و سعی در توجیه جنایت خود.....
۱۳۵.....	<b>فصل پنجم (شهود فاجعه)</b> .....
۱۳۷.....	محمد بذرکار برادر سردسته گروه چهارنفری عامل آتش سوزی .....
۱۴۱.....	رحیم امیر صفیانی از بستگان فرج بذرکار .....
۱۴۲.....	بلیط فروش سینما رکس و تهدید تلفنی آتش زدن سینما .....
۱۴۴.....	شیرین قنبرزاده از نجات یافتنگان سینما .....
۱۴۸.....	گزارش کارشناسان ایمنی در باره آتش سوزی آبادان: «برای فرو نشاندن آتش ۲۵ دقیقه تاخیر شد».....

سرپاسیان دوم خانباز محمدی قراول شب حادثه شهربانی مرکز آبادان ..... ۱۵۱
ستوان محمد صادق احیایی کشیک شب حادثه شهربانی آبادان ..... ۱۵۲
قربان آستان پلنگی کارگر نظافتچی سینما رکس ..... ۱۵۹
جواد بیشتاب که برای عملیات نجات به داخل سینما رفت ..... ۱۶۲
دادگاه سینما رکس - جمعه ۵۹/۶/۷ ..... ۱۶۳
محمدباقر صرافی بازپرس شعبه دوم دادرسای وقت آبادان ..... ۱۶۹
«هفتمین جلسه دادگاه سینما رکس، پنج شنبه ۵۹/۶/۶» ..... ۱۶۹
«هشتمین جلسه دادگاه سینما رکس، پنج شنبه ۵۹/۶/۶» ..... ۱۷۶
حمید پایون سرایدار سینما رکس ..... ۱۸۰
«ادامه جلسه سیزدهم دادگاه سینما رکس - یکشنبه ۵۹/۶/۹» ..... ۱۸۱
علی محمدی که مدعی بود درب سینما قفل بود و ادعا داشت که قصد شکستن درب سینما با ماشین خود را داشته است ..... ۱۸۳
سرگرد خنیفر افسر شهربانی آبادان ..... ۱۸۸
غلامعباس زارع درجه دار نیروی دریایی که بعنوان آتش نشان نیروی دریایی در سینما حضور پیدا کرد ..... ۱۹۰
تدفین قربانیان توسط عابدینی مسئول گورستان آبادان ..... ۱۹۵
سرهنگ سیاوش امینی آل آقا رئیس دایره اطلاعات و اماکن شهربانی آبادان و افسر خرابکاری ..... ۱۹۹
<b>فصل ششم (وضعیت سینما و وقایع بعدی) ..... ۲۰۵</b>
علی نادری مالک و صاحب امتیاز سینما رکس ..... ۲۰۷
«ادامه سیزدهمین جلسه دادگاه سینما رکس - یکشنبه عصر ۵۹/۶/۹» ..... ۲۰۷
اسفنديار رمضانی دهاقانی مدیر داخلی سینما رکس ..... ۲۲۲

«گفتگوی تاریخ ایرانی با حجت الاسلام سید حسین موسوی تبریزی رئیس دادگاه عاملین آتش سوزی سینما رکس ۵ شهریور ۱۳۹۱»	۲۲۴
احکام دادگاه	۲۲۶
سینما رکس پس از حادثه	۲۲۸
ضمائمه	۲۲۹
اسامي قربانیان شناخته شده سینما رکس	۲۳۱
فهرست منابع	۲۴۵



## پیش‌گفتار

آدم سوزی سینما رکس آبادان یکی از وقایع تاریخی این مملکت است و روشن شدن این فاجعه در حقیقت روشن سازی بخشی از تاریخ کشور و جامعه بشری است.

نیمه شب شنبه ۲۸ مرداد سال ۵۷ دود اجساد به آسمان بلند شد و آسمان آبادان را سیاه کرد.

سینما رکس تنها به ایران تعلق ندارد و تاریخ است که آن را قضاوت و ارزیابی خواهد کرد.

ملت ایران مدت‌های است که کیفرخواست خود را علیه عاملین این جنایت صادر کرده است.

قبل از انقلاب، آبادان بعد از تهران بیشترین تعداد سینما را داشت. پالایشگاه آبادان بعنوان اولین صنعت غول آسای مرکز در ایران که احداث شد در کنار آن سینما نیز در آبادان ایجاد شد.

سال ۱۳۱۱ شمسی سینما «شیرین» در منطقه شهری آبادان یعنی ناحیه غیر شرکت نقیتی این شهر ساخته شد. ساختمان سینما تاج که پیش از

جنگ جهانی دوم آغاز شد سال ۱۳۲۳ با معماری خاص و با آجر قرمز گشایش یافت که هنوز هم نماد شهر آبادان است و نام آن بعد از انقلاب به سینما «نفت» تغییر پیدا کرد و در سال ۱۳۸۱ بعنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید.

تا سال ۱۳۵۷ جمعاً پانزده سینما در آبادان ساخته شد: تاج، نفت، گلستان، بهمنشیر و پیروز وابسته به شرکت نفت بود و بقیه برای استفاده عموم آزاد: شیرین، خورشید، رکس، متروپل، نیاگارا، شهناز، ساحل، ایران، کیهان و سهیلا.

از نظر طبقه بندي شهرداري، پنج سینماي شهر (غير شركت نفت) درجه دو و پنج سینماي دیگر شهر درجه سه بودند. سینما رکس که ۲۲ سال بود در آبادان نمایش فیلم می داد تقریباً چند ماه قبل از آتش سوزی به درجه ۲ ارتقاء پیدا کرده و قیمت بلیت آن هم از ۲ تومان به ۴ تومان افزایش پیدا کرده بود.

حسین تکبعلیزاده، عامل فاجعه، سابقه فروش حشیش و مصرف هروئین را داشت. در کودکی پدرش را از دست داد و مادرش دوباره شوهر کرد. یک نوشابه فروش که دکه داشت و دعوا می کرد و اهل درگیری بود جای پدرش را پر کرد. در چنین شرایطی وی به یک خلافکار واقعی تبدیل شد.

او قبل از فاجعه سینما رکس اقدام به آتش زدن محل دفتر روزنامه رستاخیز در آبادان بهمراه دوستانش کرد. تکبعلیزاده تا هفتم جانباختگان در آبادان ماند و بعد به اصفهان رفت.

دستگیری هاشم عبدالرضا آشور (هاشم منیشه پور) به کمکش آمد. هفتم شهریور ۱۳۵۷ یعنی ده روز بعد از حادثه روزنامه ها اعلام کردند:

عامل فاجعه آبادان دستگیر شد.

روزنامه اطلاعات از قول خبرگزاری عراق اعلام کرد: 'یک ایرانی که قصد داشت در محلی واقع در ۱۵ کیلومتری شرق بصره از مرز گذشته وارد خاک عراق شود، توسط پلیس عراق دستگیر شد و نزد ماموران دولت عراق اعتراف کرد در فاجعه سینما رکس دست داشته است'.

تبیلیغات وسیعی در این زمینه صورت گرفت. او از مرزنشینان عرب بود. کارگر راهآهن (کارگر جمع آوری ضایعات رها شده در اطراف ریل راه آهن) و ساکن خرمشهر، که می‌خواست از طریق مرز عراق برای کار به کشورهای خلیج فارس برود. در بغداد پایتخت این کشور تحویل ماموران دولت ایران شد و با هواپیما به تهران انتقال یافت.

در دادگاه گفت چون شرایط زندان حزب بعث عراق سخت و دشوار بود بدروغ اعتراف به آتش زدن سینما رکس کرد تا تحویل مقامات ایرانی شود و به ایران منتقل شود.

بعد از بازجویی به زندان آبادان منتقل شد. اعترافات بی سرو تهی داشت. بعدها گفتند از نظر هوش در سطح پایینی بوده است.

با توجه به اینکه گروهک منافقین همواره مورد جمایت و پشتیبانی دولت بعث عراق بود، بطوریکه طی جنگ ایران و دولت بعضی بعنوان نیروی نظامی مستقیماً با هموطنان خود جنگید.

بنظر می‌رسد تحویل چنین شخصی با این کیفیات از طرف دولت عراق در جهت انحراف تحقیقات و از تیر رس خارج کردن سازمان منافقین انجام گرفته است.

تکبعلىزاده در مورد مواد بکار برده شده برای آتش زدن سینما گفت:

فرج می‌گفت تینراست که باروغن مخلوط کرده است؛ بوی موادی

که ظهر در سینما سهیلا ریختم مشخص بود که تینر است، بسوی تینر پیچیده بود اما بوی این مواد تازه را نفهمیدم، موقع ریختن مواد در سینما هم احساس نکردم که چه بویی دارد.

کارشناسان بعدها گفتند که بنزین هواپیما بوده است، بنزین خاصی بود بنام بنزین اکتان و یا مواد دیگری که در دسترس همه کس نبود. هیات مستقلی برای رسیدگی به علت آتش سوزی سینما رکس آبادان اعزام شد.

کارشناسان نظر دادند گو اینکه در اطفاء حریق تاخیری روی داده ولی مواد آتش زای بکاربرده شده به اندازه ای سریع عمل کرده که آتش و دود و گازهای خفه کننده موجود در سالن در همان دقایق اولیه موجب بی حسی و خفگی تماشاچیان گردیده است.

سرانجام تکبعلیزاده دستگیر شد. چهارم دی ماه ۵۷، یک ماه و هجده روز قبل از انقلاب در خانه نشسته بود که ماموران آمدند و دستگیرش کردند و به زندان لین ۱۰ (خیابان) احمد آباد آبادان منتقل شد. او در زندان بود که انقلاب پیروز شد و با باز شدن در زندان آبادان در آن هرج و مرج پیش از انقلاب همراه با سایر زندانیان از زندان فرار کرد. تلاش مردم آبادان برای دستگیری و محکمه جنایتکار این واقعه در دل اورubb و وحشت ایجاد کرده بود و این در اعتراضات او کاملاً آشکار است.

عامل جنایت گفت: مردم آبادان درب شهربانی مرکزی را برای دسترسی به عاملین جنایت می خواستند از جا بکنند. این موضوع تن او را لرزانده بود.

مطبوعات بعنوان رکن چهارم تاثیری تعیین کننده در این ماجرا داشتند. نشر عکس تکبعلیزاده در مجله جوانان و در خواست از مردم برای

دستگیری او منجر به پناه آوردن وی به برخی از مسئولین برای تامین امنیت جانی همراه با این ادعا صورت گرفت که او بی گناه و بعلت شکنجه در قبل از انقلاب اعتراف به این کار کرده است.

تماسهای مکرر او با مسئولین با این دروغ و ادعا صورت می‌گرفت که در این آتش سوزی دخالتی نداشته و فقط شاهد و بازمانده این حادثه بوده است تا از خود رفع اتهام کند. ضمن اینکه او با بی‌پروایی مردم آبادان را که بی دریغ در پی یافتن عامل آتش سوزی بودند در نامه‌های خود بعنوان ضد انقلاب معرفی می‌کرد.

ادبیاتی که در نامه‌های بجا مانده از او بکار برده شده است، همان ادبیاتی است که گروهک منافقین در نشریات و سخنرانی‌های خود بکار می‌برد، نظیر: «به نام خداوند درهم کوبنده ستمگران». دادگاه انقلاب را هم به سبک این گروهک «بیدادگاه ارجاع» خطاب کرده است. به این معنی که در آن داد و عدالتی وجود ندارد. در جای دیگر نوشته است: «مهم این است که مردم در دادگاه خلقی خود مرا چگونه محاکمه می‌کنند».

بنظر می‌رسد نیروهای همسو با این گروهک که ملمعه‌ای از کمونیسم و اسلام را در درون خود جای داده است از یک حشیش فروش که در کلاسهای قرآن هم شرکت می‌کرده است برای اهداف خود استفاده کرده‌اند.

سینما رکس آبادان بیست و نهمین سینمایی بود که طی دو ماه پیش از این حادثه در ایران به آتش کشیده شده بود و رد پای یک گروه در این آتش سوزی‌های زنجیره‌ای به چشم می‌خورد.

## عامل آتش سوزی خود چنین گفت:

«جلسه پنجم دادگاه انقلاب ویژه رسیدگی به فاجعه سینما رکس

– چهارشنبه ۱۳۵۹/۶/۵

بعد از فاجعه روز سی ام و یا سی و یکم مرداد، عبدالله لر قبا (کارمند فرودگاه آبادان) آمد خانه ما و تسلیت گفت و پرسید: «جريان چی بود؟». به او گفتم: «کار ما بود. من و فرج و فلاح و یدالله سینما را آتش زدیم. ما چهار نفر اینکار را کردیم». او هم قدری میکث کرد و با تعجب گفت: «خوب تو چرا به من گفتی؟». گفتم: «من دلم می خواهد توی خیابان داد بزنم به همه مردم بگویم ولی خوب نمی توانم، شهامتش را ندارم». او هم بلند شد، رفت. بیرون. فردای آن روز یک نفر آمد جلوی خانه با من کار داشت. آمد سر کوچه، یک پسر جوان که دو سه کتاب هم زیر بغلش بود. آمد طرف من، سلام علیک کرد و خودش را دوست پسر دایی فلاح معرفی کرد و گفت که عضو فدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا است و قرار است یکی از خبرنگاران خارجی را دعوت کنیم بباید ایران، راجع به این فاجعه تحقیق کند و می خواهیم افرادی که در صحنه بودند با اوراجع به جريان صحبت بکنند. تا بتوانیم جنایات شاه را در خارج کشور نمایان کنیم. من گفتم: «کی به تو گفته است من داخل سینما بوده‌ام؟ تو کی هستی؟ من تو را نمی‌شناسم که چکاره هستی؟»

او تنها گفت پسر دایی فلاح به او گفته است که شما با هم رفته‌اید سینما و قسم خورد که عضو کنفرانسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا است. من قبول کردم. پست و تلگراف هم بخاطر همین جريان تعطیل کرده بود؛ همه جا تعطیل بود.

«بعد از فاجعه سینما رکس همه ادارات از جمله پست و تلگراف در آبادان تعطیل بودند».

قرار شد پست و تلگراف که کارش را شروع کرد. تلگراف بزنند و خبرنگار باید و با حضور مترجم، من برایش صحبت بکنم».

### روزنامه اطلاعات سه شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۵۷:

رادیو مسکو در گفتار فارسی از قول هفته نامه «ژون» چاپ مسکو مقاله‌ای از یک مجله آمریکایی ایرانیان مقیم آمریکا و یک دانشجوی ایرانی (که اخیرا وارد آمریکا شد) درباره مطالبی در حمایت از بعضی گروههای مذهبی پخش کرد و سپس از قول یک نویسنده ایرانی که مقیم لندن است، گفت: «جنپیش کنونی نتیجه فعالیت پنهانی وزیر زمینی چندین ساله‌ای است که نهضت‌های انقلابی ذر سراسر کشور میان مردم انجام دادند. گروههای دیگر از جمله رهبران بعضی از گروههای مذهبی و جبهه ملی و لیبرال‌ها فقط در چند ماه اخیر به مبارزه پیوستند. کسی نمی‌تواند پیش بینی کند که در آینده نزدیک در این کشور چه واقعه‌ای روی خواهد داد و کسی هم نمی‌گوید که مشکلات کنونی کشور را می‌توان به آسانی حل کرد».

سرانجام تکبعلی‌زاده در آخرین روزهای حیاتش نامه مفصلی در تقریبا شش صفحه به مادرش نوشت که سعی در توجیه جنایت خود کرد و به این قصد در صفحه سوم آن چنین نوشت:

«مادر! ارجاع، خواه ناخواه مرا خواهد کشت و این هیچ بحثی ندارد و من سعی ام در بی دادگاه ضد انقلاب نه برای نجات دادن جانم بلکه برای نجات نام، می‌باشد. برای این از خود دفاع می‌کنم چون می‌دانم که مترجمین برای حفظ منافع خودشان و برای اینکه

بگویند حرف ما درست بوده سعی می‌کنند از من برای کوییدن گروههای سیاسی استفاده کنند. یا مرا در اذهان عمومی مزدور ساواک و غیره قلمداد کنند و آنوقت است که ارجاع رو به تبا، نام ننگین از من به تاریخ تحويل خواهد داد و نیز با استفاده از این موضوع، سعی در پوشاندن چهره کریه و منفور خود در نزد مردم می‌کند. من تمام تلاشم در دادگاه بر این است تا آن برگی را که قرار است به نام من در تاریخ ثبت شود، آنگونه که هستم و هست، ارائه کنم. یعنی حسینی که دوست مردم است و به مردم اعتقاد دارد.... (نه) آن که سعی دارد مرزا مزدور شاه کثیف و جنایتکار جلوه دهد. یعنی همان نظام کثیفی که بدختی من و تو و میلیونها مثل من و تو از جباریت آن سرچشمه گرفته است... ولی باز هم می‌گوییم چیزهایی که در بی دادگاه ارجاع گفتم همه واقعیت است و باز تأکید می‌کنم که من قاتل نیستم و این یک حادثه اتفاقی و نتیجه عمل حساب نشده چهار جوان پر شور بود».

مولف از اهالی شهرستان آبادان می‌باشد که در نوجوانی به سینما در این شهر و از جمله سینما رکس می‌رفت. بیاد دارم فیلم سیاره میمونها (۱۹۶۸) را در این سینما دیدم، فیلم مفهومی ضد جنگ داشت و چقدر بر من تاثیر گذاشت.

علی نادری صاحب سینما که اعدام شد در دفاع از خود در دادگاه گفت:

- (سیزدهمین جلسه دادگاه سینما رکس - یکشنبه عصر ۵۹/۶/۹)  
 «هفت سال بود که در تهران اقامت داشت و سینما توسط مدیر داخلی اداره می‌شد و نادری دنبال فیلمهای خوب می‌رفت».

در تهران دانشجو بودم که خبر آتش سوزی سینما در همه جا پراکنده شد. بسرعت به آبادان آمده و در قبرستان آبادان جوانی را دیدم که رهبری بخشی از تظاهرکنندگان را داشت، وی گفت سه روز است که از ترس مامورین در قبرستان می‌خوابد و به شهر نمی‌آید. بعد از تشکیل دادگاه و حضور وی بعنوان شاهد دانستم که نام او جواد بی‌شتab است.

اظهارات تکبعلی‌زاده در دادگاه انقلاب و شاهدین و نامه‌ها و تلگرامهای وی و بازجویی‌های دادگاه ارائه شده است. منابعی که به روشن کردن حادثه کمک می‌کنند نیز آورده شده است تا خواننده خود به حقیقت ماجرا پی ببرد.

سید حمید رضا رئوفی